

کلیشه‌های جنسیتی در آموزش

گزارش از سخنرانی دکتر گلنار مهران
عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا



تنظیم: فائقه آل آقا

اشاره

«نقش آموزش در شکل‌گیری و تقویت هویت جنسیتی» موضوع نشست بود که چندی پیش از سوی «انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» با مشارکت «معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری» و «پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش» برگزار شد. این نشست که با هدف افزایش حساسیت برنامه‌ریزان نسبت به نقش جنسیت در برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شده بود، شامل دو سخنرانی و یک میزگرد بود. یکی از سخنرانان این نشست خانم دکتر گلنار مهران، عضو هیئت علمی «دانشگاه الزهرا» بود که موضوع نقش آموزش در شکل‌گیری هویت جنسیتی و توانمندسازی دانش‌آموزان و دانشجویان را مورد بحث و بررسی قرار دارد. آنچه در ادامه از نظر تان می‌گذرد، متن سخنرانی خانم دکتر مهران در این نشست است.

دو، شاید هیچ‌کدام! صحبت امروز به چند بخش تقسیم می‌شود: ابتدا یک سلسله تعاریف از جنس، جنسیت، هویت جنسیتی، نقش‌های جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی مطرح می‌کنم. سپس به توضیحی درباره توانمندسازی می‌پردازم و در آخر هم نقش آموزش در شکل‌گیری و تقویت هویت جنسیتی و توانمندسازی آن ارائه می‌دهم. «جنس» یا «SEX» چیست؟ ویژگی‌های بیولوژیک افراد، ویژگی‌هایی که بر اساس آن وقتی کودکی به دنیا می‌آید، به او می‌گوییم دختر یا پسر، جنس یا sex است. این ویژگی‌های بیولوژیک قطعاً بین دختر و پسر متفاوت است؛ مثل اندام، کروموزوم‌ها یا مسائل باروری. همه این تفاوت‌ها هم طبیعی و خدادادی‌اند.

«جنسیت» یا «Gender» چیست؟ ویژگی‌هایی هستند که مطابق هنجارهای فرهنگی و انتظارات اجتماعی شکل می‌گیرند. برای مثال، زن می‌تواند باردار شود و به فرزند خود شیر بدهد، اما مرد نمی‌تواند. این تفاوت بیولوژیک یا طبیعی بین دو جنس زن و مرد است. اما وقتی می‌گوییم نان‌آور اصلی خانه مرد است، یا مسئولیت زن در درجه اول نگهداری از

از مدتی من به خودم اجازه دادم از دبیر پرسم که شما چرا چنین حرفی را زدید. او خیلی جدی گفت: درس خواندن و نخواندن دختران زیبا مهم نیست، چون آن‌ها زود ازدواج می‌کنند. اما آن‌ها که زیبا نیستند، حداقل درس بخوانند تا بتوانند برای خود آینده‌ای بسازند؛ چون امکان ازدواج آن‌ها بسیار پایین است.

فکر می‌کنم در آن روز معنای تفاوت جنسیتی را به‌طور کامل حس کردم. اطلاعات و آگاهی علمی نداشتم، اما با تمام وجود احساس کردم که گویا به‌عنوان یک زن باید سریع مسیرم را مشخص کنم تا آینده‌ای قابل قبول داشته باشم. باور کنید هنوز هم فکر می‌کنم کدام یک از ما باهوش‌تر بودیم و کدام یک زیباتر. شاید هر

قبل از شروع صحبت من اجازه بدهید خاطره‌ای تعریف کنم. دانش‌آموز ۱۶ ساله دبیرستان و مشغول به تحصیل در رشته ریاضی بودم. روز اولی که دبیر ریاضی ما سر کلاس آمد، نگاهی به همه ما کرد و گفت که نحوه نشستن شما در کلاس من باید عوض شود. بعد به ما که حدود ۲۵ نفر بودیم اشاره کرد و با تأکید گفت: در درس من باهوش‌ها بیایند جلو بنشینند و کسانی که ظاهر قشنگی دارند، بروند عقب بنشینند. تصور کنید عده‌ای دختر ۱۶ ساله باید انتخاب کنند که باهوش باشند یا زیبا؛ گویی که این دو با هم تضاد داشت. هیاهوی عجیبی در کلاس ایجاد شد همه ما سعی داشتیم به‌عنوان دختران زیبا عقب بنشینیم و ریاضی را فراموش کردیم. بعد



ضعیف و مطیع هستند؟ البته شاید در عرصه خصوصی باشند، نمی‌دانیم.

من خودم به یاد می‌آوردم که در اوایل دهه ۱۳۴۰، وقتی گواهی‌نامه رانندگی گرفتم، همه می‌گفتند زن که رانندگی نمی‌کند؛ رانندگی کار مرد است. الان در ۵۰ سال بعد وقتی به خیابان نگاه می‌کنیم، آیا می‌توانیم بگوییم رانندگی فقط کار آقایان است؟ باز گردیم به هویت جنسیتی. گفته می‌شود هر فرد دارای جنس، جنسیت و هویت جنسیتی است. جنسیت اشاره دارد به انتظارات جامعه از ما؛ اینکه چگونه باید فکر و عمل کنیم، چگونه تصمیم بگیریم، چگونه حرف بزنیم، چگونه رفتار کنیم، چه لباسی بپوشیم؟ چه رشته‌ای بخوانیم یا چه شغلی انتخاب کنیم. در نتیجه جنسیت ترکیب پیچیده‌ای است از باورها، خصوصیات و رفتارهای ما که فرهنگ جامعه آن‌ها را برای ما به‌عنوان زن یا مرد مناسب تشخیص داده است. جنسیت ما موقعیت اجتماعی و حتی قانونی ما به‌عنوان زن یا مرد است، هویت جنسیتی ما احساس ما نسبت به جنسیت ماست و اینکه چگونه خود را بیان و چگونه نقش خود را تعریف می‌کنیم. فرهنگ جامعه ما تعیین‌کننده هویت‌های جنسیتی و نقش‌های جنسیتی ماست و اینکه چه چیزی مردانه و چه چیزی زنانه است.

«نقش‌های جنسیتی» یا «Gender roles» کدام‌اند؟ نقش‌های جنسیتی چگونه رفتار یا گفتار هستند؛ رفتار و گفتاری که بر

است و سر دیگر آن مردانگی. در حالی که شاید در واقعیت چنین نباشد و این طیف این‌گونه سیاه و سفید نباشد و وسط هم داشته باشد.

«زنانه» یا «زنانگی» چیست؟ واژه‌هایی که معمولاً برای تبیین زنانگی استفاده می‌شوند و در کل دنیا هم مرسوم‌اند، خصوصیات زنانگی را چنین مشخص می‌کنند: وابسته، عاطفی، احساسی، منفعل، حساس، ساکت، ضعیف، تابع و مطیع است که در کتاب‌های درسی به آن‌ها خیلی برخورد می‌کنیم. در اینجا ممکن است آقایان بگویند که خانم‌ها اصلاً چنین خصوصیتی ندارند. ولی این‌گونه بزرگ شده‌ایم و قرار بوده است که فردی با این ویژگی‌ها باشیم؛ گرچه حالا ممکن است بین زن و مرد قرار گرفته باشیم!

«مردانه» یا «مردانگی» چیست؟ خصوصیات‌هایی که به مردان نسبت داده می‌شوند، عبارت‌اند از: مستقل، منطقی، غیرعاطفی، واقع‌بین، اهل رقابت، قوی، فعال و دارای اعتمادبه‌نفس. اگر توجه داشتید، زمانی که ویژگی‌های زنان را مطرح می‌کردم، زبان بدن بسیار لطیف عمل می‌کرد، در حالی که در بیان ویژگی‌های مردانه زبان بدن بسیار محکم بود. در فرهنگ خودمان از صفت «با غیرت» هم در مورد مردان استفاده می‌کنیم. آیا واقعاً زنانگی و مردانگی در مقابل هم قرار دارند؟ آیا این واژه‌ها حقیقتاً بیانگر احساسی و رفتار ما زنان و مردان هستند؟ آیا واقعاً ما به‌عنوان زن یا مرد خود را این‌گونه تعریف می‌کنیم؟ زن ضعیف، مرد قوی؟ زن وابسته، مرد مستقل؟ ممکن است هنجارهای فرهنگی و انتظارات سنتی جامعه ما از ما خواسته‌اند که این‌گونه فکر و عمل کنیم، اما آیا تغییرات سریع جامعه به ما اجازه می‌دهد که هویت جنسی را همان‌طور تعریف کنیم که مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌های ما تعریف می‌کردند؟ زمان دفاع مقدس زنانی بودند که جنگیدند، آیا آن‌ها ضعیف، وابسته و عاطفی بودند؟ الان در عراق می‌بینیم زنان ایزدی یا زنان کرد، اسلحه به دست می‌گیرند و با نیروهای داعش می‌جنگند. آیا آن‌ها

کودک، آشپزی، و رسیدگی به امور منزل است، وارد بحث جنسیت می‌شویم. یعنی کار زنانه در قلمرو خصوصی و کار مردانه در قلمرو عمومی. به عبارت دیگر، بافت فرهنگی و اجتماعی ماست که مرد را نان‌آور خانه و زن را محترمانه مدیر خانه معرفی می‌کند. سؤال‌هایی که در اینجا مطرح می‌شوند، از این قبیل‌اند: مگر زن نمی‌تواند نان‌آور خانه باشد؟ مگر زن نمی‌تواند بیرون از خانه کار کند؟ مگر مرد نمی‌تواند از کودک خود نگهداری کند؟ آیا دنیا به هم می‌خورد اگر غیر از این رفتار شود؟ جالب است که بدانیم، اولین بار مردی به نام **جان مانی** در سال ۱۹۵۵ میلادی دو واژه جنس و جنسیت را از هم جدا کرد. جنس را «Biological» یا «sex»، و جنسیت را به‌عنوان نقش‌های متفاوت اجتماعی معرفی کرد. در حال حاضر در زبان انگلیسی از سه واژه استفاده می‌کنند: «Biological Sex» که در مورد این است که زن هستیم یا مرد و جنسیت ما چیست. «Psychology Of Gender» که از نظر روان‌شناسی به جنسیت نگاه می‌کند. «Social gender role» که در واقع نقش اجتماعی جنسیت را مطرح می‌کند.

کلیشه‌های جنسیتی را معمولاً باورهای قالبی می‌دانیم؛ باورهایی ساده‌انگارانه و تک‌بعدی نسبت به افراد که غالباً به رفتار غیرعادلانه و غیرمنصفانه با آن‌ها به دلیل جنسیتشان می‌انجامند. از قبیل اینکه: لازم نیست دختر زیاد درس بخواند؛ دختر امانتی و مهمان است؛ دختر متعلق به خانواده شوهر است؛ لازم نیست برای درس خواندن وقت تلف کند

«هویت جنسیتی» یا «Gender identity» چیست؟ هویت جنسیتی تعریف شخصی فرد از جنسیت و نقش جنسیتی خود در جامعه است. این هویت‌سازی فردی است. احساس فرد به‌عنوان یک زن یا یک مرد نسبت به خود است. تعریف هویت جنسیتی و به دنبال آن نقش جنسیتی به‌گونه‌ای است که گویی طیفی است که یک‌سر آن زنانگی



درباره جنسیت افراد، به عنوان مثال انتظار می رود که زن مطیع و فرمانبردار و مرد قوی و با اعتماد به نفس باشد. چندی در طول زندگی به خانم ها گفته اند: خانم باش، چیزی نگو. یا به برادرانمان و همسرانمان گفته اند: مرد باش، حق را بگیر، حقش را کف دستش بگذار. این ها تا حد زیادی بر می گردد به کلیشه های جنسیتی که درباره ویژگی های فردی وجود دارند.

در مورد نحوه رفتار در خانه هم که همه ما شاهد آن هستیم: خانم ها آشپزی و نظافت می کنند و از کودکان نگهداری می کنند. مردان هم تعمیرات و وسایل برقی را انجام می دهند و شب عید در امر خانه تکانی کمک می کنند. البته این مثال ها عمداً به صورت سفید سیاه بیان شده اند، اما در واقعیت تا این حد هم نیست. سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که: تکالیف زنان و مردان سوئدی و نروژی چه می شود؟ مدارس در سوئد و نروژ از اول دبستان تا آخر دبیرستان به دختر و پسر به طور یکسان آشپزی، نظافت، عوض کردن لامپ و تعمیر وسایل برقی را یاد می دهند. یکی از همکاران ما مسئله را این گونه تفسیر کرد که مرد نروژی مرد نیست. زنشان هم زن نیست. البته این گونه هم می شود از کنار مسئله با سهل انگاری رد شد، در حالی که ما در چنین جوامعی با نقش هایی مواجه می شویم که نشان می دهند، کلیشه های جنسیتی جابه جا شده است:

مجسم کنید زمین خورده و از شدت درد گریه می کند. به او می گویند: مرد که گریه نمی کند. پسرها و مردان ایرانی فقط روزهای تاسوعا و عاشورا، و ۲۱ ماه رمضان اجازه دارند که گریه کنند. بقیه اوقات اجازه ندارند گریه کنند، چون باید مرد باشند. گاهی فکر می کنم که برای آقایان چقدر سخت است احساساتشان را کنترل کنند و گریه نکنند تا خدای نکرده کسی ببیند که عاطفی شده اند. «کلیشه های جنسیتی» یا «Gender stereotypes» کدام اند؟ کلیشه های جنسیتی را معمولاً باورهای قالبی می دانیم؛ باورهایی ساده انگارانه و تک بعدی نسبت به افراد که غالباً به رفتار غیر عادلانه و غیر منصفانه با آن ها به دلیل جنسیتشان می انجامند. در سفرهایی که به استان های گوناگون کشور داشتیم، این گونه صحبت ها را زیاد می شنیدیم که: لازم نیست دختر زیاد درس بخواند؛ دختر امانتی و مهمان است؛ دختر متعلق به خانواده شوهر است؛ لازم نیست برای درس خواندن وقت تلف کند. مادرانی می گفتند، کافی است دختر سواد یاد بگیرد، اولین کاری که می کند نامه نوشتن برای پسران است. یعنی الگوی دختر مادری است که نتیجه سواددار شدن دختر را نامه نگاری برای پسران می داند. این دیدگاه ها و نظرات مربوط به سال های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ است و بنابراین زمان خیلی زیادی از آن ها نگذشته است. در ادبیات هم ما متوجه ۴ نوع کلیشه های جنسیتی می شویم. کلیشه هایی

اساس فرهنگ جامعه ما شکل می گیرد، و انتظاراتی که از ما به عنوان زن یا مرد وجود دارد. برای مثال پوشاک ما، نحوه بیان ما و واکنش ما نسبت به آنچه که پیرامون ما می گذرد. کودکان ما نقش های جنسیتی را از چه طریقی یاد می گیرند؟ از مادر، پدر، جامعه، تلویزیون، رادیو، اینترنت، روزنامه، مجله، کتاب، جوک، الگوهای پیرامونشان و البته و صد البته از مدارس. اغلب نظریه پردازان معتقدند، تقسیم کار سنتی که بر اساس آن نقش و موقعیت جنسیتی ایجاد می کند که زن در خانه و مرد در عرصه عمومی فعال باشند، باعث شکل گیری هویت جنسیتی به شکل فعلی آن است. یعنی تقسیم کار بین زن و مرد حرف اول را می زند و بقیه به دنبال آن می آید. کودکان در حین بزرگ شدن رفتارهایی را انتخاب می کنند که با تحسین، تمجید و محبت همراه باشند. آن ها رفتارهایی را که مورد تمسخر قرار می گیرند، باعث شرم می شوند و به خاطر آن ها مجازات می شوند، تکرار نمی کنند. مثال هایش در جامعه خودمان زیاد است. معمولاً دختری که با لباس مرتب و تمیز و ترجیحاً با یک روبان صورتی مرتب و منظم نشسته است و با عروسکش بازی می کند، می گویند: باریکلا، عجب خانمی هستی! همین دختر را مجسم کنید که با شلوار در کوچه با توپ بازی کند. او دیگر خانم نیست. یعنی در عرض چند دقیقه هویتش تغییر می کند. پسری را



مطابق با الگوهای موجود در جامعه است؟ آیا در کتاب‌های درسی ما زن سرپرست خانوار، پزشک، جراح، حقوق دان، دانشمند، دانشگاهی، سینماگر، طراح، نقاش، گرافیست، مهندس معمار، المپیادی، تک‌رقمی کنکور، استعداد درخشان، راننده تاکسی، راننده کامیون، صاحب رستوران، هنرمند، نماینده مجلس، عضو کابینه، قالی‌باف و ورزشکار مطرح می‌شود؟ محتوای آموزشی ما از واقعیت جامعه عقب است. همه ما می‌دانیم، نظام آموزشی چه از طریق برنامه درسی آشکار و چه از طریق برنامه درسی پنهان، می‌تواند الگوهای واقعی را به واسطه کتاب‌های درسی و تدریس معلمان، فعالیت‌های ورزشی و فعالیت‌های فوق برنامه، به دانش‌آموزان دختر و پسر منتقل کند و به او حق انتخاب بدهد. من روی حق انتخاب خیلی تأکید دارم. به نظرم نظام آموزشی وقتی عادل است که به جای سوق دادن دانش‌آموزان به طرف کلیشه‌های جنسیتی و هویت جنسیتی غالب، به آن‌ها فرصتی دهد تا خودشان انتخاب کنند. فرصتی دهد تا خودشان هویت جنسیتی و نقش‌های جنسیتی خودشان را تعریف کنند. یادمان باشد، هویت جنیستی ما یعنی احساس ما، تعریف ما از جنسیت و نقش‌های جنسیتی ما. به دختران و پسرانمان اجازه بدهیم که خود به این تعریف و احساس برسند، نه اینکه مجبورشان کنیم، از انتظاراتی که ما داریم و انتظاراتی که با واقعیت جامعه گاه چندان هم‌خوانی ندارند، اطاعت کنند. چرا نظام آموزشی باید به دانش‌آموزان

حالی که خواستگار دخترش مرتب و منظم است، ریش پرفسوری دارد، قشنگ صحبت می‌کند و در صحبت‌هایش از واژه‌های چالش، چینش و چیدمان استفاده می‌کند. عقیده دارند که این فرد برای دختر ما مرد نمی‌شود. با این مورد شخصاً حدود شش ماه پیش برخورد داشته‌ام.

نقش آموزش در شکل‌گیری و تقویت هویت جنسیتی دانش‌آموزان چیست؟ به نظر می‌رسد نقش آموزش ما تقویت باورهای رایج درباره جایگاه مناسب برای زنان و مردان در جامعه است. نقش آموزش باز تولید کلیشه‌های جنسیتی در ارتباط با خصوصیات فردی، رفتار در خانه، رفتار در محل کار و ظاهر مناسب برای پسران و دختران است. با وجود تلاش زیاد مؤلفان و تصویرگران کتاب‌های درسی کشور، نقش کتاب‌های ما، ادامه نقشی است که والدین در پرورش هویت جنسی دختران و پسران اجرا می‌کنند. از نظر نظام آموزشی ما، جامعه باید تقسیم کار متداول در خانواده‌های ایرانی را ادامه دهد، تا ثبات در خانواده و جامعه حفظ شود و هر کس جای خود قرار گیرد. در غیر این صورت اجتماع دچار تلاطم و سردرگمی می‌شود. متأسفانه نظام آموزشی جامعه ما واقع‌بینانه‌ای به شرایط جامعه امروز ایران ندارد. کتاب‌های درسی ما دنیایی را به تصویر می‌کشند که انعکاس دنیای واقعی پیرامون ما نیست. آمار قدیمی مشترکی از «سازمان برنامه» و «برنامه توسعه سازمان ملل» UNDP در ارتباط با زنان شاغل در کشور نشان می‌دهد، ۳۳ درصد در مشاغل حرفه‌ای، تخصصی و فنی مشغول به کار هستند، ۱۷ درصد در مشاغل دفتری، ۱۳ درصد در مشاغل مدیریتی، و ۵ درصد به فروش و کارهای خدماتی می‌پردازند. آیا محتوای آموزش و برنامه درسی ما این واقعیت‌ها را منعکس کرده‌اند. ۳۳ درصد در مشاغل حرفه‌ای، تخصصی و فنی در بین خانم‌ها رقم کمی نیست. در سطح بین‌المللی هم فوق‌العاده بالاست. آیا الگوهای زنانه ما در کتاب‌های درسی

کلیشه‌های جنسیتی در ارتباط با مشاغل

چند نفر از ما با این فکر بزرگ شده‌ایم که شغل مناسب برای خانم‌ها معلمی، پرستاری یا منشی‌گری است؟ بعضی از خانم‌ها پزشک شوند، اما کمتر مهندس شوند. ترجیحاً جراح نشوند، چون ساعت کار آن‌ها با زندگی هم‌خوانی ندارد. مرد قاضی شود و قضاوت کند، دنبال ریاضی و مهندسی برود و کار فنی انجام دهند. یا کارهایی را که برای زن مناسب نیست، مرد انجام دهد. گاهی در جمع دوستان آموزش و پرورش و دانشگاهی هستیم، مواجه می‌شویم با آقایانی که در رشته علوم تربیتی، علوم انسانی، یا علوم اجتماعی تحصیل کرده‌اند، اما با تأکید

به نظرم نظام آموزشی وقتی عادل است که به جای سوق دادن دانش‌آموزان به طرف کلیشه‌های جنسیتی و هویت جنسیتی غالب، به آن‌ها فرصتی دهد تا خودشان انتخاب کنند

می‌گویند ما از رشته ریاضی آمده‌ایم. حتی لیسانسمان هم فنی و مهندسی بوده است و بعداً وارد علوم انسانی شده‌ایم. نکنند یک وقت توانایی آقایان در این رشته زیر سؤال برود!

کلیشه‌های جنسیتی در ارتباط با ظاهر

آن‌طور که می‌دانیم، همه انتظار دارند که ظاهر فیزیکی خانم‌ها ظریف باشد، اما مرد بلند، چهارشانه و قوی باشد. خیلی وقت‌ها پیش آمده، فرد مناسبی برای خواستگاری دختر دانشجویی آمده و در نشستی که من به‌عنوان مشاور با مادر او داشته‌ام، مادر اظهار داشته است: خیلی پسر خوبیه، خیلی مرد نیست. می‌پرسم: چه گفتی؟ بازگو می‌کند که مرد نیست. بعد می‌پرسم: تعریف شما از مرد چیست؟ می‌گوید مثل حاج‌آقای خودمان قدبلند با سبیل آن‌چنانی که پیاز را سر سفره با مشت خرد می‌کند. در

حق انتخاب دهد؟ به نظر من حق انتخاب حق اولیه و انسانی است و نادیده گرفتن آن یعنی پا گذاشتن روی حق و ممانعت از توانمند شدن دانش‌آموزان امروز و آینده‌سازان. «توانمندسازی» یا «Empowerment» چیست؟ توانمندسازی خود یک نظریه تحول اجتماعی است. حدود سه دهه پیش بحث توانمندسازی زنان در محافل علمی و بیشتر از آن در سازمان‌های بین‌المللی مطرح شد. از بین نظریه‌پردازان توانمندسازی زنان، می‌شود به چند اسم اشاره کرد: **آمار تیان سن، نایلا کری، الدرد مارتا ناسبون، باتیوآلا، لئون و کویست.**

تعریف نایلا کری (۲۰۰۰) از توانمندسازی خیلی خلاصه چنین است: پرورش توانایی افراد در جهت تصمیم‌گیری و قدرت انتخاب. اینجاست که آموزش اهمیت پیدا می‌کند، زیرا آموزش می‌تواند نقش مهمی در پرورش این توانایی ایفا کند. هر یک از این نظریه‌پردازان توانمندسازی آن را نوع جدیدی از تسلط تعریف کرده‌اند. هیچ‌یک نگفته‌اند که ما می‌خواهیم تسلط تاریخی مردان و زنان را به تسلط زنان بر مردان تبدیل کنیم. اصلاً هیچ‌وقت صحبت از این نوع جابه‌جایی نبوده است. بحث اصلی عدالت جنسیتی و مشارکت در تصمیم‌گیری و قدرت است. اما پایه و اساس این عدالت جنسیتی از نظر نظریه‌پردازان توانمندسازی و آگاهی است. نایلا کری در سال ۲۰۱۵ مقاله‌ای ارائه داده و در آن به چهار نوع توانمندسازی اشاره کرد: اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی، و توانمندسازی در حیطه دانش. نظام آموزشی چگونه می‌تواند دانش‌آموزان را توانمند کند؟ پاسخ این است که از طریق توانمندسازی روان‌شناختی و توانمندسازی در حیطه دانش. نقش آموزش و پرورش در حیطه دانش همان‌طور که همه ما می‌دانیم بسیار جدی است. دانش می‌تواند افق دید افراد را گسترش دهد، فرد را به سلاح تحلیل و نقد مجهز کند، بی‌عدالتی جنسیتی را مشخص سازد، و راه‌های جایگزین را شناسایی کند. چگونه می‌توانیم از طریق آموزش رسمی و غیررسمی، آشکار یا پنهان،

بی‌عدالتی جنسیتی و قانون تسلط را به چالش بکشیم؟

راه‌های متفاوتی به ذهن من می‌رسد: **اول**، از طریق برنامه درسی و محتوای آموزشی که ارتباطات جنسیتی را به تصویر بکشد و نشان دهد که این ارتباط نابرابر می‌تواند هم به زنان و هم به مردان مظلّم کند. **دوم**، از طریق محتوای آموزشی که دانش مربوط به هویت جنسیتی را به تصویر بکشد و از دانش‌آموز بخواهد که شکل‌گیری مردانگی و زنانگی را در جامعه خود تحلیل و تحصیل کند.

سوم، از طریق روش تدریس و کلاس‌داری که دانش‌آموزان را از راه گفت‌وگو، مباحثه و تعمق، در آموزش مشارکت دهد تا خودشان واقعیت‌های موجود و مطلوب را به تصویر بکشند و نقد کنند. در اینجا صدای دانش‌آموز و روایت اوست که شنیده می‌شود. در بیشتر کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته می‌بینید، کلاسی دانش‌آموز را توانمند کرده است که حتی اگر محتوای آن را هم کنار بگذاریم، در عمل دانش‌آموز به مباحثه، گفت‌وگو و تفکر پرداخته است. در نهایت این کلاس دانش‌آموز را توانمند می‌کند. **چهارم**، محتوای آموزشی خیلی مهم است. اینکه محتوای آموزشی سر کلاس چه‌طور ارائه می‌شود و دانش‌آموز چه نقشی دارد، در توانمندسازی او بالاترین نقش را بر عهده دارد. از طریق محتوای آموزشی می‌توان به بازنگری نقش‌های جنسیتی زنان و مردان در ارتباط با مدیریت خانه و نگهداری از کودک پرداخت.

پنجم، از طریق شناساندن ساختارهای قانونی و حقوقی که هویت جنسیتی زنان و مردان را تعریف و تعیین می‌کند. چیزی که ما در آموزش و پرورش از آن کم استفاده می‌کنیم، حضور حقوق‌دانان است. آن‌ها نقش خیلی مهمی در بحث‌هایی که مربوط به هویت جنسیتی می‌شود، دارند.

ششم، از طریق برنامه درسی و محتوای آموزشی، در مورد فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که ساختاری‌اند، اطلاعات لازم را در اختیار دانش‌آموز بگذارد.

هفتم، از طریق فرایند یاددهی - یادگیری که نسبت به جنسیت حساس است، اطلاعات و مهارت‌های لازم را برای تحلیل وضعیت جنسی موجود در اختیار افراد بگذارد. این اطلاعات در اختیار گذاشته می‌شوند تا سطح دانش و آگاهی را بالا ببرند و دانش‌آموز آن توانایی را که نایلا کری مدنظر دارد، پیدا کند. **هشتم**، از طریق محتوای آموزشی که به موارد زیر بپردازند:

(الف) توانایی‌ها، نگرش‌ها و آرزوهای دانش‌آموزان پسر و دختر؛
(ب) سیاست‌ها و قوانین رسمی و قوانین نوشته نشده.

(ج) رابطه قدرت و تصمیم‌گیری تا از این طریق، سطح آگاهی دانش‌آموزان بالا برود و آن‌ها را برای ایجاد تغییر، در صورتی که خودشان لزوم آن را حس می‌کنند، آماده سازد. ما از طریق ایجاد فضای امن و حمایتی در مدرسه، به نحوی که فرصت تصمیم‌گیری و رهبری را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد و سبب شود دانش‌آموز دختر و پسر احساس کنند، عضو ارزشمند خانواده و جامعه هستند و در قبال ایجاد مدیریت جنسیتی مسئولیت دارند، و نیز از طریق آموزش جنسیتی برای معلمان و مدیران مدرسه و مؤلفان کتاب‌های درسی می‌توانیم به مباحث مربوط به هویت جنسیتی و نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی بپردازیم.

سخن آخر اینکه توانمندسازی در حیطه دانش غالباً به توانمندسازی روان‌شناختی می‌انجامد. زیرا تأکید بر مباحثه، گفت‌وگو، تفکر انتقادی و ایجاد فضای امن حمایتی و مشارکتی باعث بالا رفتن اعتمادبه‌نفس، خودباوری و عزت‌نفس بین دانش‌آموزان می‌شود؛ آنچه که خانم کویست توانمندسازی در عرصه روان‌شناختی می‌نامد. دانش‌آموز آینده ما صرفاً دریافت‌کننده منفعل دانش رایج در مورد هویت جنسیتی به اصطلاح مناسب و نقش‌های جنسیتی به اصطلاح مطلوب نخواهد بود. او خود به عامل فعال در بازنگری و شاید بازنویسی هویت جنسیتی مطلوب و واقعی زمان خود تبدیل می‌شود؛ ان‌شاءالله.